

1 2 3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 1


غلی - فهرست شده  
۹۳۳۸

۹۱۶۴ - ۳

**کتابخانه مجلس شورای ملی**

کتاب دعای سحر مانتو محمد بن محمد طهرم - مانتو میرزا میرزا  
مؤلف: صادق باربدی - تهران  
موضوع: - ترجمه الهادی حلیفیه  
تأليف: -

۹۳۳۸



شماره ثبت کتاب

۸۵۶۰۱

۱۲۰۷۱

بازدید شد  
۱۳۸۲

کتابخانه مجلس شورای ملی  
۹۳۳۸  
فهرست شده  
۱۳۰۲

کتابخانه مجلس شورای ملی  
بازرسی شد  
۹۳ - ۳۸



Handwritten notes in the top left corner of the left page.

Handwritten text within a rectangular border on the left page.

Handwritten signature or name within the border.

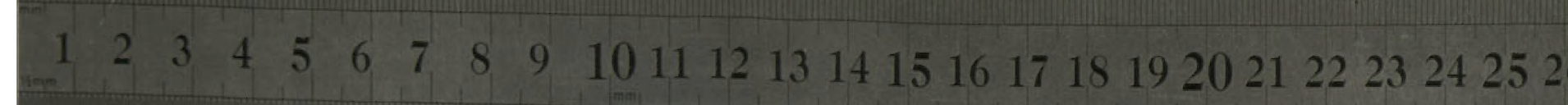
Handwritten text within the border, possibly a title or date.

Handwritten notes at the bottom of the left page.

Faint rectangular stamp or watermark on the right page.

Faint rectangular stamp or watermark on the right page.

Faint rectangular stamp or watermark on the right page.







بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

ابتدا میگویم نام خداوند جهان که بخشنده روزی و مهربان

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ رَحْمَتَكَ الَّتِي وَسِعَتْ

الشیء و ما لم یسأل من سأل من غیرت و ان نیز بواسطه رحمت

كُلِّ شَيْءٍ وَ يُقَوِّنُكَ الَّتِي فَتَرَبَّهَا كُلُّ شَيْءٍ

ان رحمتی که فرا گرفته است همه مخلوقات را و شامل شده است همه

و خضع لها كل شیء و ذلك لها كل شیء و

و خاضع خاضع و غیر نیز گفتند اند همه چیزها و سؤال

و حجب و نك الَّتِي غَلَبَتْ بِهَا كُلُّ شَيْءٍ وَ

بجبروت بزرگوار تو که غالب است بر همه موجودات

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

بِعَظَمَتِكَ الَّتِي لَا يَفْهَمُ لَهَا شَيْءٌ وَ بِعَظَمَتِكَ

و بعزت تو که برابر نیست کند و از هیچ کی از مخلوقات الهی

الَّتِي مَلَكَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَ سُلْطَانِكَ الَّتِي

که پرست از ان همه عالم و پادشاهی تو که عیبت و برتری از

عَلَا كُلِّ شَيْءٍ وَ وَجْهَكَ لِبَانِي بَعْدَ فَنَاءِ

بر همه سلاطین از بنی آدم و غیر بنی آدم الهی سؤال میکنم

و بِأَسْمَائِكَ الَّتِي مَلَكَتْ أَرْكَانَ كُلِّ شَيْءٍ

و بناهای بزرگت که پرست از ان اجزا و ارکان همه

و يَعْلَمُكَ الَّذِي أَحْاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ وَ

بدان لا و علم تو که احاطه کرده است بر همه معلومات

و

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان

که بخشنده روزی و مهربان



يُؤَدِّ وَجْهَكَ لِلدُّنْيَا صَاحِبَ كُلِّ شَيْءٍ

و بروشنی است که روشن است از ان همه موجودات

يَا نُورُ يَا قُدُّوسُ يَا أَوَّلَ الْأَوَّلِينَ وَيَا

ای اشکاو هوید ادر منزله از همه سیما ای اول اولین و ای

آخِرَ الْآخِرِينَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ

آخر از همه حسین الهی بیامرز گشت بانی را که پرده

الَّتِي تَهْنِكُ الْعِصَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي

عصمت درند و بیامرز

الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ الْبِقَمَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ

معاصی را که باعث برنز دل عذابم کردند الهی بیامرز

بانی نور و از ان روشن  
ای اشکاو هوید ادر منزله  
آخر از همه حسین  
عصمت درند  
معاصی را که باعث برنز دل عذابم کردند

لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُغَيِّرُ النِّعَمَ اللَّهُمَّ

کنایه ای که تغییر دهنده نعمتند آ

اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُجَبِّسُ الدُّعَاءَ اللَّهُمَّ

و بیامرز کنایه ای که جبرس و منع نمایند دعاها را

اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنْزِلُ

الهی بیامرز کنایه ای که نازل میازند

الْبَلَاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي

بلا را و بیامرز گشت بانی را که

تَقْطَعُ السَّرَّاءَ اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي كُلَّ

قطع مینمایند مهیت در جارا الهی بیامرز هر گناه

عذاب بخاکها و ان  
کتابی که این دعا  
بیا از ان کتب است  
کتابی که نازل میازند  
بیا از ان کتب است  
کتابی که نازل میازند



اذْبَنَّهُ وَكُلَّ خَطِيئَةٍ اَخْطَاَهَا  
 اللَّهُمَّ لِيْ اَنْتَقِرَبْ لِيْكَ بِذِكْرِكَ وَ  
 اَلْتِيْ نَزْدِيْكَ مِنْجُوْمٍ بُوَسْطَةِ ذِكْرِكَ لِيَسُوِيْ رَحْمَتُكَ  
 اَسْتَشْفِعُ بِكَ لِيْ نَفْسِكَ وَاَسْأَلُكَ  
 شَفِيعَ سَيِّدِيْكَ اَنْ تَرُدَّ رَحْمَتُكَ عَلَيَّ وَتَسْأَلُكَ  
 بِحُجُوْدِكَ وَكَرَمِكَ اَنْ تُدْنِيْنِيْ مِنْ قُرْبِكَ  
 بِجُودِ خَشْيَتِكَ اَنْ تَكُنْ لِيْ رَافِعًا لِيْ  
 وَاَنْ تُوْزِعَنِيْ مِنْ شُكْرِكَ وَاَنْ تُلْهِمَنِيْ

که بگوید یا رب من را از هر گناهی که گناهانم را  
 پاک کن و هر خطیئه که بجا آورده ام  
 الهی نزد تو را با منجی که بوسیله ذکر تو بسوی رحمت تو  
 شفیعی بگیر و من ترا در خدمت تو و سئوال میکنم ترا  
 بحجودت و کرمات که اندر منی من قریب  
 بجود خویش تو ایست که نزدیک کرد و اندر من بقریب خود  
 و آن تو زنی من شکر و آن تله منی

ذِكْرِكَ اللَّهُمَّ لِيْ اَسْأَلُكَ سُبُوْا  
 اَلْهِيْ سُبُوْا لِيْ مَكِيْنَمٍ مِّثْلَ سُبُوْا لِيْ مَكِيْنَمٍ  
 خَاضِعٍ مُّثْلَ لِيْ خَاضِعٍ اَنْ لِيْ شَا حِيْ وَ  
 اَقَامَ خُودَ فَرْدِيْ نَمَائِدِ دَرْ هَمِيْتِ خُودِ اَهْلِيْ وَ خَارِ شَمَائِدِ  
 وَ تَجَعَلَنِيْ بِقِسْمِكَ رَاصِيًا فَاغَاوِيْ  
 وَ بَكْرَدِ اَمْرًا بَانِ سَمْعِيْ كِهْ خُودَ فَرْدِ مَوْدُوْدِ خُشْدِ وَ دَوَافِعِ  
 جَمِيْعِ الْاَحْوَالِ مُتَوَاصِعًا اللَّهُمَّ وَا  
 هَمْدُ عَالِ دَعْوَالِ دَرْ خَدَمَتِ مُتَوَاضِعِ اَلْهِيْ سُبُوْا  
 سُبُوْا لِيْ مِّنْ اَسْتَدْلَتْ فَاثْنَهُ وَاَنْزَلَ  
 مِثْلَ سُبُوْا لِيْ مَكِيْنَمٍ مِّثْلَ سُبُوْا لِيْ مَكِيْنَمٍ

سبوا الهی سبوا لی مکینم مثل سبوا لی مکینم  
 خاضع مثل خاضع ان لیا حیا و  
 اقام خود فردی نماید در هیبت خود اهل و خار شما  
 و تجعلی بقسمتک راصیا فاعاوی  
 و بکرد امر بان منعی که خود فرد موده خشنود و دفاع  
 جمیع الاحوال متوابعاً اللهم و  
 همه حال و احوال در خدمت متوابع الهی سبوا  
 سبوا لی من استدلت فاثنه و انزل  
 مثل سبوا لی مکینم مثل سبوا لی مکینم







بِأَمْوَالٍ كَرِهَ مِنْ مَتِّحٍ سَخِرَ لَهُ وَكَرِهَ

ای الهی من چه بسیار افعال متبجح شدم که پوشا

مِنْ فَادِحٍ مِنَ الْبَلَاءِ أَفْلَنَهُ وَكَرِهَ مِنْ

و چه بسیار از بلاها سخت شد که زایل نموده و چه بسیار

عِثَارٍ وَفَيْتَهُ وَكَرِهَ مِنْ مَكْرٍ دَفَعْتَهُ

از لغزشها که در آرم فرموده و چه بسیار از مکرشها که از من دفع

وَكَرِهَ مِنْ تَنَاءٍ جَمِيلٍ لَسْتُ أَهْلًا لَهُ

و چه بسیار از صفات خوب و ثنایهای مرغوب به مطلوب که من لایق

و شایسته دارا نیابند و به هم پرگفت ساخته

لَسْرَتُهُ اللَّهُمَّ عَظُمَ بَلَاءِي وَافْطَرَّ

ای الهی چه بسیار بزرگ کرده بلاهای احوال من و از حد گذشت

خدا چه بسیار افعال

که پوشاننده نوسان

چه بسیار سختی که از بلا

که از این نوسانهای

چه بسیار از لغزش

که در می کند هم نکر

چه بسیار از صفات

مخدومی که در این

چه بسیار از شایسته

که لایق نیستی من

که این شایسته

که این شایسته

که این شایسته

بِئْسَ مَا جَاءَنِي وَفَصُرْتُ بِئِىْ أَعْمَالٍ وَ

بدیهای حال من و چه بسیار نارسانا شدم به اعمال من و

فَعَدْتُ بِيْ أَعْلَا لِيْ وَحَلَسْتُ عَنْ نَفْعِيْ

عاجز گردیدم در بلند و غلاظت و منصرف گردیدم از نفع بردن

بَعْدَ مَا لِيْ وَخَدَعْتَنِيْ لَدُنِّيَا بَغْرُورًا

از تو و با طوطا و امان و فریب دادم محبت دنیا بغرور و خود

وَلَقَدْ كُنْتُ مَخِيَّانَةً وَمَطَانِيْ بِأَسِيدِيْ

و بگویند من پنهان و متین و در میان اعمال و در زیر و زنجیر

فَاسْتَعْلِكَ بَغْرُوكَ أَنْ لَا يَحْبَ عَنكَ دَعَا

پس بگو ای بزرگوار بفرست تا این که منم که دعا

پس بگو ای بزرگوار بفرست تا این که منم که دعا

پس بگو ای بزرگوار بفرست تا این که منم که دعا

پس بگو ای بزرگوار بفرست تا این که منم که دعا

خدا چه بسیار بزرگوار

که این شایسته

چه بسیار از صفات

مخدومی که در این

چه بسیار از شایسته

که لایق نیستی من

که این شایسته

که این شایسته

که این شایسته

که این شایسته

که این شایسته

که این شایسته

که این شایسته



سَوْءٌ عَلَيَّ وَفَعَالِي وَلَا تَقْضِنِي بِحَفِي

بدیهای اعمال من در روز جزا از من بپوش و در روز جزا از من بپوش

مَا أَظْلَعَتْ عَلَيْهِ مِنْ سِرِّي وَلَا تَعْلَمُ

آنچه که در روز جزا از من پنهان است و تو ندانی

بِالْعُفْوَةِ عَلَيَّ مَا عَمِلْتَهُ فِي خَلَوَاتِي

در روز عفو من آنچه که در خلوت من کرده ام

مِنْ سَوْءٍ فَعَلْتُهُ وَلَا سَاءَتِي وَدَوَامِ

و تقصیر و گناههای من در روز جزا و تداوم

تَقْرِيطِي وَجْهَاتِي وَكَثْرَةِ شَهْوَاتِي

لغز و خفت و شهوات

در روز جزا از من بپوش و در روز جزا از من بپوش  
بدیهای اعمال من در روز جزا از من بپوش  
آنچه که در روز جزا از من پنهان است و تو ندانی  
در روز عفو من آنچه که در خلوت من کرده ام  
و تقصیر و گناههای من در روز جزا و تداوم  
لغز و خفت و شهوات

و غَفِّلْنِي وَ كُنْ اللَّهُمَّ بَعِثْكَ لِي فِي

و پش ای خداوند بفرست خود از برای من در

الْأَحْوَالِ كُلِّهَا رَوْفًا وَعَلَةً فِي جَمِيعِ

همه احوال من در روز عفو و در همه احوال

الْأُمُورِ عَطُوفًا إِلَهِي وَ رَبِّي مِنْ لِي غَيْرُ

مهربان و عطوف خداوند من و پروردگار من که نیست غیر از تو

أَسْأَلُكَ كَفِّ خَيْرِي وَالنَّظَرِي أَمْرِي

استیصال کنم که بدیهای مرا از من دور و نگاه من بر امر من

إِلَهِي وَ مَوْلَايَ اجْبِبْ عَلَيَّ حُكْمًا ابْتَعِدْ

خداوند من و مولای من جواب من را و دور شو

در روز جزا از من بپوش و در روز جزا از من بپوش  
بدیهای اعمال من در روز جزا از من بپوش  
آنچه که در روز جزا از من پنهان است و تو ندانی  
در روز عفو من آنچه که در خلوت من کرده ام  
و تقصیر و گناههای من در روز جزا و تداوم  
لغز و خفت و شهوات



خدا را در هر شیئی ترا پیش و ستایش میکنم ترا در همه این

۱۴۰

از کرده باین نکته حال و خواهاں عفو و دلایر از لطف

A



فقد حال ما • در جسم نهانستی احوال ما را رها فرما

سَيِّدِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي  
وَنِيكَهَا كَنُشْتَهَ لَهْ مَنَهَا رَحْمَهْ  
ارفع دل من دعا قای من

[illegible]



وَرَبِّيَ أَتُورَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ  
 تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ  
 قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهَ لِسَانِي  
 مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدْتُ ضَمِيرِي مِنْ  
 رِجْائِكَ وَبَعْدَ حَيْدِكَ اغْتَرَانِي وَدُعَايِي خَاضِعَا  
 مِنْ أَمْرِكَ وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي

وَرَبِّيَ أَتُورَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ  
 تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ  
 قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهَ لِسَانِي  
 مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدْتُ ضَمِيرِي مِنْ  
 رِجْائِكَ وَبَعْدَ حَيْدِكَ اغْتَرَانِي وَدُعَايِي خَاضِعَا  
 مِنْ أَمْرِكَ وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي

لِيُؤَيِّدَكَ هَبْ هَاكَ أَنْتَ أَكْرَمُ  
 مَنْ أَنْ يُصْنَعَ مِنْ رَبِّكَ أَوْ تُعَذِّبَ مَنْ  
 أَدْنَاهُ أَوْ تُشَرِّدَ مَنْ أَوْ يَنْهَ أَوْ تُسَلِّمَ  
 لِي أَلْبَلَاءُ مَنْ كَفَّنَهُ وَرَحِمَتُهُ  
 لَيْتَ شِعْرِي بِأَسْبَدِي وَالْهَيْ وَمَوْلَا  
 دَلَّاشِ يَدْنِي أَرْبَابِي مَنْ دَفَعَنِي مَنْ دَفَعَنِي

وَرَبِّيَ أَتُورَاكَ مُعَذِّبِي بِنَارِكَ بَعْدَ  
 تَوْحِيدِكَ وَبَعْدَ مَا انْطَوَى عَلَيْهِ  
 قَلْبِي مِنْ مَعْرِفَتِكَ وَلَقَدْ هَمَمْتُ بِهَ لِسَانِي  
 مِنْ ذِكْرِكَ وَاعْتَقَدْتُ ضَمِيرِي مِنْ  
 رِجْائِكَ وَبَعْدَ حَيْدِكَ اغْتَرَانِي وَدُعَايِي خَاضِعَا  
 مِنْ أَمْرِكَ وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي وَبَعْدَ تَوْبَتِي مِنْ ذُنُوبِي



الْبَلَطُ الشَّارِعُ عَلَى وَجْهِ خَيْرٍ  
 ايسلطان خود را بر سر راه حق و عدل  
 لِعَظْمَتِكَ سَاجِدٌ وَعَلَى السَّيْرِ نَفْثٌ  
 در سجده از عظمت تو و بران زبانت که گویا سینه بوسه  
 بِوَحِيدِكَ صَادِقٌ وَبِسُكْرِكَ مَا دَحَلُ  
 تو از درستی و صداقت و بشویند بگفتن بجهت حجت  
 وَعَلَى قُلُوبٍ اعْتَرَفَتْ بِإِلَهِيَّتِكَ حَقِيقَةٌ  
 و بران لسانها که معترفند و اقرار دارند بخداوند تو از در حقیقت  
 وَعَلَى ضَمَائِرٍ حَوَتْ مِنْ أَعْلَمَ بِكَ جَنِّي صَاحِبُ  
 و بران خوارگاهها که در اعظم کرده اند روی علم و عین عجبی خود را

که ايسلطان خود را بر سر راه حق و عدل  
 تو سوار شده اند بر وجه حق و عدل  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو

خَاشِعَةٌ وَعَلَى جَوَارِحِ سَعَتِ لِي  
 در خشوع و خوارگی و ايسلطان خود را بر سر راه حق و عدل  
 أَوْطَانِ تَعْبُدُكَ طَائِعَةٌ وَأَشَارَتُ  
 و فرقه اند در مکانها که عبادت تو میکنند و فرمان بردار و اطاعت  
 بِاسْتِغْفَارِكَ مُدْعِنَةٌ مَا هَكَذَا الظَّنُّ  
 بطلب بخشش کنایه از انوار و غنای تو و صدقند که نداریم چنین کار را  
 لَكَ وَلَا أَخْبِرُنَا بِفَضْلِكَ عَنْكَ بِإِكْرَامِ  
 بتواضع خدا در سینه است چنین خبر از فضل و کرم تو با ای کرم  
 بِأَرْبَابٍ وَأَنْتَ تَعْلَمُ ضَعْفِي عَنْ قَلِيلٍ مِنْ  
 در برابر و درگاه حکوتم مرا در پیش سوزان چشم اند از در حال اندک و کم

در خشوع و خوارگی و ايسلطان خود را بر سر راه حق و عدل  
 تو سوار شده اند بر وجه حق و عدل  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو  
 بر آنکه که ساجد است بر عظمت تو



بَلَاءِ الدُّنْيَا وَعُقُوبَاتُهَا وَمَا يَجْرِي  
 و طاعت بنیاد و درون بر دولت و خیر رسد از اندک بلاء های دنیا  
 و آنچه بر سر میشود در دین  
 فِيهَا مِنَ الْمَكَارِهِ عَلَى أَهْلِهَا عَلَا  
 از تان خوشیها بر اهل دنیا از بیایات  
 اَنَّ ذَلِكَ بَلَاءٌ وَمَكْرٌ لِّبَلِّ مَكْنَهُ  
 با وجود آنکه ناخوشیهای دنیا بسیار کم است نسبت به آخرت  
 لَيْسَ بِبَعْدٍ وَهُوَ قَضِيٌّ لَهُ فَكَيْفَ احْتِمَا  
 بغایان و بسیار در دنیا نیستی و غایان پس چگونه تاب آوردم  
 لِبَلَاءِ الْآخِرَةِ وَجَلِيلٌ وَفَوْعُ الْمَكَارِهِ  
 بلاء های آخرت که بسیار بزرگتر است ناخوشیهای دین

عقوبات دنیا و آخرت  
 که در آخرت پناه شود و در دنیا  
 در دنیا طاعت و حال  
 در آخرت ملامت و عتاب  
 که در آخرت عتاب است  
 که در آخرت عتاب است  
 که در آخرت عتاب است  
 که در آخرت عتاب است

فِيهَا وَهُوَ بَلَاءٌ تَطُولُ مَدَّتُهُ وَبَدُوْم  
 در حال آنکه در دنیا بسیار طولانی است مدته آن در دنیا بسیار  
 مَقَامُهُ وَلَا يَخْفَفُ عَنْ أَهْلِهِ لِأَنَّهُ لَا  
 در دنیا آن تخفیف نمیشود و بسیار بزرگتر است از دنیا  
 يَكُونُ إِلَّا عَنِ عَصَبِكَ وَأَنْتَ قَامِكُ  
 از جبهه آنکه در دنیا عصب است و در آخرت مقام کشیدن است  
 سَخَطَكَ هَذَا مَا لَا تَقُومُ لَهُ السَّمَوَاتُ  
 از بنده کان چشم را ندان تو بر عصب بسیار و تاب مقاومت  
 جلال خدای سخی را ندان از بنده آسمانها  
 وَالْأَرْضُ يَا سَبْدِي كَيْفَ فِي وَ  
 در زمین ای قای من پس چگونه تاب آوردم

عقوبات دنیا و آخرت  
 که در آخرت پناه شود و در دنیا  
 در دنیا طاعت و حال  
 در آخرت ملامت و عتاب  
 که در آخرت عتاب است  
 که در آخرت عتاب است  
 که در آخرت عتاب است  
 که در آخرت عتاب است



اَنَا عَبْدُكَ الضَّعِيفُ الَّذِي لَيْلُ الْحَقِيرِ  
 این بنده ناتوان غایب شکست زاری کنند  
 الْمُسْكِينِ الْمُسْكِينِ يَا إِلَهِي وَرَبِّي  
 مسکین ای خدای من و پروردگار من  
 وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 و بزرگ من و دافای من آيا از برای کدام کی از امور  
 اسْتَكَوْ وَلَمَّا مِنْهَا أَخْجُ وَأَبْكِي لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ  
 شکایت کنم و زور دهم که ای بخود شکم گریه کنم و فریاد بر آورم  
 وَسَدَدِ الْأَوَّلِ الْبَلَاءِ وَمَدَدِ  
 ای از غدا برونان و سختی آن دیا از دراز و طول و کسب آن  
 بیاورد و هم سختی آن

که از تو یاری  
 بنده ناتوان  
 ای خدای من  
 و پروردگار من  
 و بزرگ من  
 و دافای من  
 آيا از برای  
 کدام کی از  
 امور شکایت  
 کنم و زور  
 دهم که ای  
 بخود شکم  
 گریه کنم  
 و فریاد  
 بر آورم  
 ای از غدا  
 برونان و  
 سختی آن  
 دیا از دراز  
 و طول و  
 کسب آن  
 بیاورد و  
 هم سختی  
 آن

فَلَنْ صَبْرْتَنِي فِي الْعُقُوبَاتِ مَعَ أَهْلِكَ  
 پس اگر بگردانم ابراهیم من خود هست  
 وَجَعَلْتُ بَيْنِي وَبَيْنَ أَهْلِ بِلَادِكَ  
 و جمع من را با ایشان در یک مکان و یکجا  
 فَفَرَّقْتَ بَيْنِي وَبَيْنَ أَجْنَابِكَ وَأَوْلِيَا  
 و جدا اندازد بین من و اولیا و اقبا  
 فَهَبْنِي يَا إِلَهِي وَسَيِّدِي وَمَوْلَايَ  
 پس ای بزرگ دافای من  
 وَرَبِّي صَبْرْتُ عَلَى عَذَابِكَ فَكَيْفَ  
 و منم که صبر کردم بر عذاب تو پس چگونه صبر کنم بر آن

که از تو یاری  
 بنده ناتوان  
 ای خدای من  
 و پروردگار من  
 و بزرگ من  
 و دافای من  
 آيا از برای  
 کدام کی از  
 امور شکایت  
 کنم و زور  
 دهم که ای  
 بخود شکم  
 گریه کنم  
 و فریاد  
 بر آورم  
 ای از غدا  
 برونان و  
 سختی آن  
 دیا از دراز  
 و طول و  
 کسب آن  
 بیاورد و  
 هم سختی  
 آن



دربارین هر اینه و یاربر اسم

دائرة سنجاب و اردو و سرحد و افغان

خوشتر آید هم میانی  
نیمه شب در آن کر  
نیاز است چه بگوید  
شوم غالب هم فریاد  
بگریه را بنجانند چنان  
که رویا بر کند و درین  
کنم باز فریاد از زبان  
که در دست ایستد  
ایافتای دل عارفان  
لا اله الا الله



المُسْتَغْنَيْنِ يَا حَبِيبَ قُلُوبِ الصَّالِحِينَ

یاری جویان در صورت دلای راستی بندگان

وَبِإِلَهِ الْعَالَمِينَ أَفْرَاكَ سُبْحًا

وای خداوند عالمان پس بر چه که نمره میماند و تمام از عیبها

يَا إِلَهِي وَبِحَدِّكَ لَسَمْعُ فَنَهَا صَوْتِ

وای خدای من و بر حد تو شنیدن و در میان پس از آواز

عَبْدٍ مُسْلِمٍ سَجَنَ فِيهَا نَحْمًا لِفَنَاءِ وَدَا

بنده مسلم را که باشد در زندان جهنم میخالفند نور زنده

طَعْمَ عَذَابِهَا بِمَعَصِيَّتِهِ وَحَسَنَ يَمِينِ

چشیدن نمره عذاب جهنم را بواسطه نافرمانی و حسن راستی

(در حدیث)

یاری جویان در صورت دلای راستی بندگان  
خداوند عالمان پس بر چه که نمره میماند و تمام از عیبها  
وای خدای من و بر حد تو شنیدن و در میان پس از آواز  
بنده مسلم را که باشد در زندان جهنم میخالفند نور زنده  
چشیدن نمره عذاب جهنم را بواسطه نافرمانی و حسن راستی  
این معصیتها که اگر چه

أَطْبَاقَهَا بِجُرْمِهِ وَجَبْرِيَّةٍ وَهُوَ يَصْخَرُ

در میان طبقات جهنم بواسطه جرم و جبریت و میخوردند

لِلْبَيْتِ ضَجِيجَ مُؤْمِلٍ لَوْحَتِكَ وَيَنَادُ

بسوی تو مثل فرستادن از دست محبت و میخواندند ترا

بِلِسَانِ أَهْلِ تَوْحِيدِكَ وَبِئْسَ سِلْ

بزبان یکانه پرستان اگر کنند که بودا در توحید جود

لِلْبَيْتِ بِرُؤْيَيْكَ يَا مَوْلَايَ فَكَيْفَ

بسوی تو پروردگار تو در رؤیت پس چگونه

يَبْقَى يَا عَذَابٍ وَهُوَ يَرْجُو مَا سَلَفَ

باقی ماند عذاب و حال آنکه است و دارد چیزی را که پیش

نور زنده شدن و نفع  
جبریت و جبر  
وای خدای من و بر حد تو شنیدن و در میان پس از آواز  
بنده مسلم را که باشد در زندان جهنم میخالفند نور زنده  
چشیدن نمره عذاب جهنم را بواسطه نافرمانی و حسن راستی  
این معصیتها که اگر چه  
از آغای من پس بگویند  
عذاب او را بگویند



مِنْ حِلْمِكَ وَرَأْفَتِكَ وَرَحْمَتِكَ أَمَّ  
 كَيْفَ تُؤَلِّمُهُ النَّارُ وَهُوَ يَأْمُلُ فَضْلَكَ  
 وَرَحْمَتَكَ أَمَّ كَيْفَ يُخْرِفُهُ لَهَبُهَا وَنَارُهَا  
 لَسَمِعَ صَوْتَهُ وَرَأَى مَكَانَهُ أَمَّ كَيْفَ  
 يَسْمَلُ عَلَيْهِ زَمَنُهَا وَأَنْتَ تَعْلَمُ  
 كَيْدَ أَوَّلِهَا وَنَهْيَ آخِرِهَا

و حال آنکه سبب وادار شدن  
 زخم تو او آنچه دیده است  
 بسبب آنکه سبب وادار شدن  
 زخم تو او آنچه دیده است  
 و حال آنکه سبب وادار شدن  
 زخم تو او آنچه دیده است

ضَعْفَهُ أَمَّ كَيْفَ يَتَغَلَّغِلُ بَيْنَ أَطْبَاقِهَا  
 وَأَنْتَ تَعْلَمُ صِدْقَ أَمَّ كَيْفَ تَزْجُرُ زَبَانُهَا  
 وَتُؤَيِّدُ بِكَ بَارِبَهُ أَمَّ كَيْفَ يَرْجُو فَضْلَكَ  
 فِي عَيْفِهِ مِنْهَا فَتَسْكُنُ فِيهَا هَمَّهَا  
 ذَلِكَ لَظُنُّ بِكَ وَلَا أَلْعُرْفُ مِنْ فَضْلِكَ

و حال آنکه سبب وادار شدن  
 زخم تو او آنچه دیده است  
 و حال آنکه سبب وادار شدن  
 زخم تو او آنچه دیده است  
 و حال آنکه سبب وادار شدن  
 زخم تو او آنچه دیده است



بِرَبِّكَ وَاجْهَانِكَ فَبِنَا لِقَابِ أَفْطَحْ لَوْ لَا

وَقَضَيْتَ بِهِ مِنَ الْخَلَاءِ مُعَانِدِيكَ

هر انچه ميگويد انچه در همه اشترک است دوست است

بصیرت آرم و قطع  
نیت جابر است

کتابخانه دربار شاهنشاهی

بسم الله الرحمن الرحيم

بوجود احدی در جهنم قرارگاه و نه جبار افت  
لَکِنَّا نَقْدَسُ سَمَائُکَ اَفَسَمَّیْتَ

آن قملای من الکافین میں بحجہ و  
کہ بر ساری جنہم از کافران چہ از مسلمان باشند

وَأَنْتَ جَلَّ شَأْنُكَ قُلْتَ مُبْتَدَأًا  
وَتَوَارَعُوا نَدَاءً فَنَزَلَ الْكَوْكَبُ الْأَوَّلُ

ببین خورده اکیه

که در سفر بکاف  
چه ازین جا را

همیشه در رخ پنهان  
و انوار کبریا

میں نے حکم کر دیا ہے



نَطَوَلْتُ بِالْإِنْعَامِ مُتَكَبِّرًا مِّنْ

بگویم بپایان نعمت بعباد و کرم سرودن ایشان چنین است

كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا لَا

فرمانش که ایستاد من صاف و شل کسی که باشد فاسق

لَيَسْتَوْنَ إِلَهِي وَ سَيِّدِي فَاسْأَلْكَ

ایستاد و سید ای خدای من بزرگ و تالی من سوال میکنم

بِالْقُدْرَةِ الَّتِي قَدَرْتَهَا وَ بِالْقُضِيَّةِ

بقدرت و ساحتی که قدرت داده ای و قضیه

الَّتِي حَقَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ

التي حَقَمْتَهَا وَ حَكَمْتَهَا وَ غَلَبْتَ

نظرت بپایان نعمت بعباد و کرم سرودن ایشان چنین است

که بر سر قدرت از توانایی

که بر سر قدرت از توانایی

که بر سر قدرت از توانایی

مَنْ عَلَيْهِ أَجْرُهَا أَن نُهَبَ لِي فِي

از آنکه بختی از برای من در این

هَذِهِ اللَّيْلَةُ وَ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ كُلِّ

شب در این ساعت

جُرْمٍ أَجْرُهُ وَ كُلِّ ذَنْبٍ أَذْنُهُ

گناه هر که کرده ام و در خطای که بجا آورده ام

وَ كُلِّ مَيْسِرٍ أَسِرُّهُ وَ كُلِّ جَهْلٍ عَلَّمْتُهُ

و هر عملی که پنهان داشته ام و هر چیزی که نادانم کرده ام

كَمَنْتُهُ أَوْ أَعْلَنْتُهُ أَخْفَيْتُهُ أَوْ أَظْهَرْتُهُ

پنهان داشته ام یا آشکارا نموده ام

در این شب در این ساعت از آنکه بختی از برای من در این شب در این ساعت از آنکه بختی از برای من در این شب در این ساعت



دشاد بود و بدین جنبر ما که محضر بوده از این مجلس

12. 13. 14. 15. 16. 17. 18. 19. 20. 21. 22. 23. 24. 25. 26. 27. 28. 29. 30. 31. 32. 33. 34. 35. 36. 37. 38. 39. 40. 41. 42. 43. 44. 45. 46. 47. 48. 49. 50. 51. 52. 53. 54. 55. 56. 57. 58. 59. 60. 61. 62. 63. 64. 65. 66. 67. 68. 69. 70. 71. 72. 73. 74. 75. 76. 77. 78. 79. 80. 81. 82. 83. 84. 85. 86. 87. 88. 89. 90. 91. 92. 93. 94. 95. 96. 97. 98. 99. 100. 101. 102. 103. 104. 105. 106. 107. 108. 109. 110. 111. 112. 113. 114. 115. 116. 117. 118. 119. 120. 121. 122. 123. 124. 125. 126. 127. 128. 129. 130. 131. 132. 133. 134. 135. 136. 137. 138. 139. 140. 141. 142. 143. 144. 145. 146. 147. 148. 149. 150. 151. 152. 153. 154. 155. 156. 157. 158. 159. 160. 161. 162. 163. 164. 165. 166. 167. 168. 169. 170. 171. 172. 173. 174. 175. 176. 177. 178. 179. 180. 181. 182. 183. 184. 185. 186. 187. 188. 189. 190. 191. 192. 193. 194. 195. 196. 197. 198. 199. 200. 201. 202. 203. 204. 205. 206. 207. 208. 209. 210. 211. 212. 213. 214. 215. 216. 217. 218. 219. 220. 221. 222. 223. 224. 225. 226. 227. 228. 229. 230. 231. 232. 233. 234. 235. 236. 237. 238. 239. 240. 241. 242. 243. 244. 245. 246. 247. 248. 249. 250. 251. 252. 253. 254. 255. 256. 257. 258. 259. 260. 261. 262. 263. 264. 265. 266. 267. 268. 269. 270. 271. 272. 273. 274. 275. 276. 277. 278. 279. 280. 281. 282. 283. 284. 285. 286. 287. 288. 289. 290. 291. 292. 293. 294. 295. 296. 297. 298. 299. 300. 301. 302. 303. 304. 305. 306. 307. 308. 309. 310. 311. 312. 313. 314. 315. 316. 317. 318. 319. 320. 321. 322. 323. 324. 325. 326. 327. 328. 329. 330. 331. 332. 333. 334. 335. 336. 337. 338. 339. 340. 341. 342. 343. 344. 345. 346. 347. 348. 349. 350. 351. 352. 353. 354. 355. 356. 357. 358. 359. 360. 361. 362. 363. 364. 365. 366. 367. 368. 369. 370. 371. 372. 373. 374. 375. 376. 377. 378. 379. 380. 381. 382. 383. 384. 385. 386. 387. 388. 389. 390. 391. 392. 393. 394. 395. 396. 397. 398. 399. 400. 401. 402. 403. 404. 405. 406. 407. 408. 409. 410. 411. 412. 413. 414. 415. 416. 417. 418. 419. 420. 421. 422. 423. 424. 425. 426. 427. 428. 429. 430. 431. 432. 433. 434. 435. 436. 437. 438. 439. 440. 441. 442. 443. 444. 445. 446. 447. 448. 449. 450. 451. 452. 453. 454. 455. 456. 457. 458. 459. 460. 461. 462. 463. 464. 465. 466. 467. 468. 469. 470. 471. 472. 473. 474. 475. 476. 477. 478. 479. 480. 481. 482. 483. 484. 485. 486. 487. 488. 489. 490. 491. 492. 493. 494. 495. 496. 497. 498. 499. 500. 501. 502. 503. 504. 505. 506. 507. 508. 509. 510. 511. 512. 513. 514. 515. 516. 517. 518. 519. 520. 521. 522. 523. 524. 525. 526. 527. 528. 529. 530. 531. 532. 533. 534. 535. 536. 537. 538. 539. 540. 541. 542. 543. 544. 545. 546. 547. 548. 549. 550. 551. 552. 553. 554. 555. 556. 557. 558. 559. 560. 561. 562. 563. 564. 565. 566. 567. 568. 569. 570. 571. 572. 573. 574. 575. 576. 577. 578. 579. 580. 581. 582. 583. 584. 585. 586. 587. 588. 589. 590. 591. 592. 593. 594. 595. 596. 597. 598. 599. 600. 601. 602. 603. 604. 605. 606. 607. 608. 609. 610. 611. 612. 613. 614. 615. 616. 617. 618. 619. 620. 621. 622. 623. 624. 625. 626. 627. 628. 629. 630. 631. 632. 633. 634. 635. 636. 637. 638. 639. 640. 641. 642. 643. 644. 645. 646. 647. 648. 649. 650. 651. 652. 653. 654. 655. 656. 657. 658. 659. 660. 661. 662. 663. 664. 665. 666. 667. 668. 669. 670. 671. 672. 673. 674. 675. 676. 677. 678. 679. 680. 681. 682. 683. 684. 685. 686. 687. 688. 689. 690. 691. 692. 693. 694. 695. 696. 697. 698. 699. 700. 701. 702. 703. 704. 705. 706. 707. 708. 709. 710. 711. 712. 713. 714. 715. 716. 717. 718. 719. 720. 721. 722. 723. 724. 725. 726. 727. 728. 729. 730. 731. 732. 733. 734. 735. 736. 737. 738. 739. 740. 741. 742. 743. 744. 745. 746. 747. 748. 749. 750. 751. 752. 753. 754. 755. 756. 757. 758. 759. 760. 761. 762. 763. 764. 765. 766. 767. 768. 769. 770. 771. 772. 773. 774. 775. 776. 777. 778. 779. 780. 781. 782. 783. 784. 785. 786. 787. 788. 789. 790. 791. 792. 793. 794. 795. 796. 797. 798. 799. 800. 801. 802. 803. 804. 805. 806. 807. 808. 809. 810. 811. 812. 813. 814. 815. 816. 817. 818. 819. 820. 821. 822. 823. 824. 825. 826. 827. 828. 829. 830. 831. 832. 833. 834. 835. 836. 837. 838. 839. 840. 841. 842. 843. 844. 845. 846. 847. 84

يَا رَبِّ يَا رَبَّ بِأَلِهِي وَسَيِّدِي

در سجده کمر از نو بکشد ای الهی و سیدی

ایمانی و کائنات کا  
ایمانی و کائنات کا



و غنیمت است که معرشت از بنده به باطن و حق و صفا بر کوار

32

که در آن اوقات این بنده را  
 شب و روز این عهد و پیمان را  
 بیکر خود ادا و عهود و ساز  
 و در خدمت نیز بنویسد  
 کن احوال این بنده را  
 که از روزگار است که در میان  
 یک حال باشد و این  
 و در خدمت احوالی



يَا مَنْ عَلَيْهِ مُعَوَّلٌ يَا مَنْ لَبَّ شَكْوَتُ  
 ای کسی که بر اوست اعتماد من و بنوی اوست نه خیزد و شکایت  
 اجْأِلِي يَا رَبِّ يَا رَبِّ يَا رَبِّ قُو  
 پریشان احوال من ای پروردگار ای پروردگار ای پروردگار قوت بخش  
 عَلَي خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَاسْتَدُ  
 از خدمت تو ای پروردگار من و محکم گردان  
 عَلَا الْعِزَّةِ جَوَارِحِي وَهَبْ لِي الْحَدَّ  
 بر غم بندگی خودت ای پروردگار من بخش مرا قوتی تا  
 فِي خَشْيَتِكَ وَالِدَوَامِ فِي لَاضَالِ  
 سرگشته در بندگی تو ای پروردگار من و امان در احوال خدمت تو

زنگار ای که با کسی  
 بنوعها دهم و بکسی  
 ای که از تو بنوی قوت  
 شکایت حال من  
 قوت و در کار تو و در کار  
 قوت و در کار تو و در کار  
 قوت و در کار تو و در کار  
 قوت و در کار تو و در کار

يَخْلُ مِنْكَ حَتَّى اسْرِحَ لَكَ فِي مَبَادِي  
 تا روان شوم بسوی تو در میدان  
 الشَّائِبِينَ وَاسْرِحْ لَكَ فِي الْمَبَادِي  
 سبقت گیرنده و در عرصه تو در میان پیرگیرندگان  
 وَاسْتَأْنِ لِي فِي مَشَايِبِي  
 و از من بخواه در ازایای  
 اَدَّ تَوْمَنِكَ دُتُوَ الْمُخْلِصِينَ وَآخَاكَ  
 و زود بکن شوم برعت تو مثل زود بکن شدن مخلصین و بر شوم از تو  
 خَافَةَ الْمُؤَقِّنِينَ وَاجْتَمَعَ فِي جَوَارِكَ  
 شدم ترس صاحبان حق و جمع شد در جوار تو

تا ای که از تو  
 بیدار غنچه جان  
 در عرصه تو  
 سبقت گیرندگان  
 و از تو بخواه  
 چو شتابان از ایای  
 و زود بکن شوم  
 زود بکن شوم  
 و از تو بخواه  
 شدم ترس صاحبان



2

بخار است از جوهر  
 عطوفت از زبر کی جوهر  
 کند در این کون قوا از حست  
 بگردان با نعم نور حست  
 بسی خست کو ایایی باز  
 دلم را بجنب است ساز ساز  
 دست تو برین کدو را کیم  
 بخت عاجب که هستی هم  
 تو بس کدو باز از کدو  
 پیاز زنب و پیچ



عِبَادَكَ بَعِيدًا ذَنُوبَكَ وَأَمْرَهُمْ بِدُعَائِكَ  
 وَضَمِنْتَ لَهُمُ الْجَابَةَ فَإِنَّكَ يَا رَبِّ  
 تَصِيبُ وَجْهِي وَإِنَّكَ يَا رَبِّ مَدِّتْ  
 يَدِي فَبِعِزَّتِكَ اسْتَجِبْ لِي دُعَائِي وَ  
 بَلِّغْنِي مُنَاسِي وَلَا تَقْطَعْ مِنْ فَضْلِكَ حَالِي

عبادت کردن  
 و در غرض است این ابد و از آن  
 و ضمانت کردی  
 و ضمانت شد از برای ایشان حاجت  
 و رسید و اعطای  
 پس بجزت خود استجاب کن  
 برادر از زود ما را و قطع کن از فضل خود

که بجا آوردند و بجا  
 نمود تو امر دعا را  
 و ضمانت شد از برای  
 پس بجزت خود استجاب کن  
 برادر از زود ما را و قطع کن از فضل خود

و اگر

چونما آرزوی آ  
 سمن قطع از فضل ایشان

وَ أَكْهِنِي شَرًّا لِحَيٍّ وَ أَلَا لَيْسَ مِنْ أَعْدَائِكَ  
 يَا سَرِيعَ الْبَرِّ غَفِرْ لِي لِيَاثِمَكَ لَا  
 الدُّعَاءَ فَإِنَّكَ تَقَالُ لِي مَا شَاءَ بَا مِنْ  
 اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ  
 عَنِّي أَرْحَمُ مِنْ رَأْسِ مَالِهِ الْإِسْرَاءُ وَ

و گفتی که از شر من کسی که هستند اعدای من  
 یا سرع البر غفر برای من  
 و دعا را که گفتی هر چیز را که بخوای کسی  
 اسم او دوا و ذکر او شفا و طاعت او  
 عمنی از رحمت من بر سر مال او اسیر است

و گفتی که از شر من کسی که هستند اعدای من  
 یا سرع البر غفر برای من  
 و دعا را که گفتی هر چیز را که بخوای کسی  
 اسم او دوا و ذکر او شفا و طاعت او  
 عمنی از رحمت من بر سر مال او اسیر است

که از رحمت من بر سر مال او اسیر است



سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ بِأَسَاءَ لِلنِّعَمِ بِإِدْفَاعِ

و این خبر دروغی از کربیه و بجای از حساب لغتها کمالی دایره

الْيَقِيمُ بِأَنْوَارِ الْمُسْتَوْحِينَ فِي ظِلِّ

گفتند فخر شما در آموختنی و حبس یافتگان در تبار یکجا

بِأَعْلَانِ لَا يُعْلَمُ صَلَّيْ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

ایمان را بر ایمان که تعلیم هست: *مجموعه احیاء لغت*

مُحَمَّدٌ وَافْعَلْ لِي مَا أَنْتَ لَهْلَهُ وَصَلَّى

وال محمد وكنى باخيه تولا سرور رحمت خدا

اللَّهُ عَلَى رَسُولِهِ وَالْأَئِمَّةِ الْمُبَارَكِينَ  
رَسُولٌ أَوْ رَاعِيٌّ أَوْ لَدِيٌّ أَوْ لَدِيٌّ أَوْ لَدِيٌّ أَوْ لَدِيٌّ

اللَّهُ وَسَلَّمَ لِسَلَامًا كَثِيرًا فِي شَهْرِ رَجَبِ ١٢٥٧

سویک کباب - جوتین - سکرشیرین

[illegible][illegible]

18



فَاثْبَاتِي دَلِيلِي بِحُجَّتِي فِي حَقِّكَ نَظَائِرُ بَحْثِي  
 مَنَاجِي خَالِي عَائِدِي بِحُجَّتِي بِشَعْرِي كَايَا قَدَرِي  
 دَلِيلِي قَائِمِي مَعْنِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي بَعْدَ غَايَتِي  
 سِرِّكَ بَرُّو لَوَا حَقِّ حَقِّكَ لَكِنْ حَقِّكَ لَوْ لَوَا مَعْنِي  
 دَلِيلِي سَلِيلِي حَقِّكَ فَاثْبَاتِي قَوْلِي وَتَوَقُّفِي  
 حَرَكِي وَتَوَقُّفِي نَظَائِرُ بَحْثِي بِحُجَّتِي مَعْنِي  
 اَلْبَدَلِي قَائِمِي مَعْنِي بِحُجَّتِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي  
 اَلْبَدَلِي قَائِمِي مَعْنِي بِحُجَّتِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي  
 اَلْبَدَلِي قَائِمِي مَعْنِي بِحُجَّتِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي

بَدَلِ الْيَحْيَى

حُجَّتِي دَلِيلِي بِحُجَّتِي فِي حَقِّكَ نَظَائِرُ بَحْثِي  
 مَنَاجِي خَالِي عَائِدِي بِحُجَّتِي بِشَعْرِي كَايَا قَدَرِي  
 دَلِيلِي قَائِمِي مَعْنِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي بَعْدَ غَايَتِي  
 سِرِّكَ بَرُّو لَوَا حَقِّ حَقِّكَ لَكِنْ حَقِّكَ لَوْ لَوَا مَعْنِي  
 دَلِيلِي سَلِيلِي حَقِّكَ فَاثْبَاتِي قَوْلِي وَتَوَقُّفِي  
 حَرَكِي وَتَوَقُّفِي نَظَائِرُ بَحْثِي بِحُجَّتِي مَعْنِي  
 اَلْبَدَلِي قَائِمِي مَعْنِي بِحُجَّتِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي  
 اَلْبَدَلِي قَائِمِي مَعْنِي بِحُجَّتِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي  
 اَلْبَدَلِي قَائِمِي مَعْنِي بِحُجَّتِي وَفَوْقِي وَتَوَقُّفِي













بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

زیر رسول با کبریا  
موسی خا سلمه الله افاقه لذی  
کستند جیاه آراخی موقوفات نموده بختیش نهادند  
خلایق اخیس از آن برهیک که مصدق این شافع بریشان نهاد  
منفع دستغیر که اندر کارخان که دار و در آن صانه هدایت  
از آن کردید با وجود تفریب مطلق چون مؤید بتوفیق سبحانی بود  
بجای خصلی اختیار نمودند بر مذهب کار فرضی و در حضرت نبوت  
مدیلاف استقامت و توحید چه که در عالم ذکر و یزبان حال مترجم تحقیق نمودند  
که من انعام دیرینه ام ای پاکش که خطبه کیم بهر تفسیر نوشت

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

ایم عالم علیه السلام که در این  
ایم عالم علیه السلام که در این  
مقامات القیام  
بیوات خواجه ای

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

سرکار مستوح باز دیدم نموده جزا و کلام است را از روی  
دفاع بجیت خاطر خطه نموده و میزبان عقل پیچید در این  
که حق من استحق کل شیء باللائق من کرد و بیاری باری که من  
لأن الله مع الذين اتقوا و انما يريد الله ليجعل  
و یعلیمکم الله ما یشتاء انوید بطریق ثابت و بسبب تمام  
رسانید ملک و جبریت ملک که بحسین از این طریقت از این  
شتمین این امر انجلد بیار خانه حضرت که در اشفا جیفی است  
چنان دیران کردید بود که اگر کسی از سرتوبین مجاورین و کین  
استعلام منبوه که نمیکنان در کدام او آن از برای چهره از روی

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين

بسم الله الرحمن الرحيم  
الحمد لله رب العالمين  
والصلاة والسلام على  
سيدنا محمد وآله الطيبين  
الطاهرين







کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا  
 کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا

مَنْ أَوْفَى بِمَا عَاهَدَ عَلَيْهِ اللَّهُ فَمَنْ يَنْبَغِي  
 أَجْرَ عَظِيمًا رَحْمَتِي وَرَحْمَةُ رَحْمَتِي مَوْفُودَةً سَاعِي كَرِيمٍ  
 أَرْقِيهِ جَسَدًا وَرَدْنًا وَبَعْدَ زَهْنٍ طَبَاغًا مِثْلَ مِثْلٍ  
 الشَّلَا كَمَا أَنَا مَسْلُوحٌ وَرِجَالِي أَرْخَبُ شَيْءٍ مِمَّا يَدْعُو  
 تَقْدِيرٌ مَدِينٍ أَرْخَبُ شَيْءٍ مِمَّا يَدْعُو تَقْدِيرٌ مَدِينٍ  
 بِرَحْمَتِي بَعْدَ حَسْبِي جَاهِدِينَ زَوَارِطِجٍ وَارْدِينَ بِطَرِيقِ  
 مُتَعَارِفِينَ الْمُتَعَارِفِينَ وَوَعْدُهُ حَوَاسِيهِ اسْتَحْضَانًا مَانِدًا  
 أَرْأَيْتُمْ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُ أَنْفُسُكُمْ بِهِمْ تَدْعُو  
 خَوَانُ كَلَامٍ وَأَشْرُؤُا هُنَا بِتَغْفِيلٍ مَوْفُودَةٍ كَرِيمٍ

که در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا  
 کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا

سرکار فیض انار نشین برگاه در خوان و بیعت حقیقی حاضر و از  
 سفره جود و نعمت وی تنبیر گردد قطع نظر تا بیعت بها خردی  
 رسید با فعل سنج و حجت آه بر ایشان کوار آوای  
 مدح من حیث الاخرة و الدنيا انكار و هوید است که در  
 و از انجمن سنی خانه کبر فیض انار است که سال های چند  
 بایستاده و ساقی معرفت جام محبت در اینجا بخندد و لب  
 خوشش که است صنعت قضا ترشید قطره ای رسیده  
 سرودین که از اینجا سرور سیمونده انار خزن و ملال از صور  
 بیشتر مل خطه سفید و لبش گمان که عجب بعد از آه

که در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا  
 کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا

کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا  
 کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا

کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا  
 کرم در صفای او در زمان قضا  
 غنی از غنای او در زمان قضا



مقدس فرموده  
که در شب بخت  
بکف خنجر شمع  
پودید و از سکا  
خندان شوق مند  
ان بیدار و زاپان  
عبادت شکار که  
غور و رایت و  
ایستاد است  
چون بجا میگردند  
کویا جان خدایان  
و موقن را بختی  
دارند اگر چه بادی  
نظر نفع به

که پابر جا در نجا بود آب میداده باشند صبح حضرت  
باز از نور و نطق دیگر گرفت خرمی آغاز کرد و طرح نواز سر گرفت  
جام لبر ز محبت کوتهی گردیده بود ساقی عرفان بدست از چرخ  
کوثر گرفت ناز و روح نوشین شاد آب شد از وصف وی  
ز نغم از دشکشتن آب تیره اندر بر گرفت که بلای خاک شد  
شاد آب کرد و نثار شوق مطلب چندی که از وی حید صفت  
گرفت بر دزد احمد در سل که نیک نخت از شغف از دست  
حید باز پیغمبر گرفته جبریش بسته شد پر زمان در زدن  
در عوض این رسم از خانی اکبر گرفت که نظر بر لطف کردم

مقصود کرد از کار  
حان حقیقت اواز  
زینش بخت زدی  
قالب داند او را

از برای مطالب چندی مطلوبست  
نقشگر با کند عارف از ان باز  
که چشم از روی نخوت میکشید  
باش خنجر که گردیم سر اسرا  
که به فضل و جنبودش کشته به راز  
بان از روز و ز افاز  
ترا دایم ستر از  
امری پر داز  
و بر سر است و الا که اگر غرافا حوض کنم که معمولات خبر است

از برای مطالب چندی مطلوبست  
نقشگر با کند عارف از ان باز  
که چشم از روی نخوت میکشید  
باش خنجر که گردیم سر اسرا  
که به فضل و جنبودش کشته به راز  
بان از روز و ز افاز  
ترا دایم ستر از  
امری پر داز  
و بر سر است و الا که اگر غرافا حوض کنم که معمولات خبر است

این را از زلفی  
افروخته از زلفی  
چون بیدار  
از زلفی





این در که خان در که منی نشسته ویدی که جمارا چنه اذند سزا  
کوهر نتوان شهر بزرگ بنگال لؤلؤ نتوان آن گرفت از هر دریا  
در وسعت عقل هر چه جولان کردی تا کیف نواز می لاله سخا  
چندی تو بار بار بجنبه بودی ضم چندی تو باقی علم کردی موی  
تا چند متاع خوش آری نهان تا چند کشتی جفا زار با جفا  
این نوع متاع که چه با شماست و از کف میرسد بل دنیا و  
اینجا بنود حرف مکر حرف خرد و اینجا نرد پشخ مکر اربعی  
بردار متاع و عرض کن نه نشانه کین بدید من تو دانی و حکم خدا

نمایند  
جعفر سلطان الکرامی

بر ۱۳۶۵ قمری